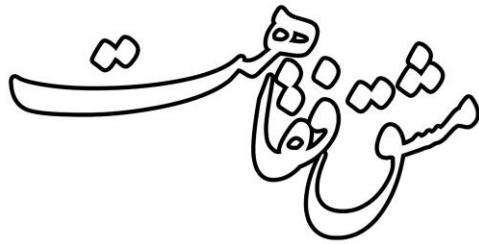


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی — تخصصی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: سیدجواد حسینی گرگانی

مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

سیدجواد حسینی گرگانی / محمد رهنما

سید اباذر علوی / محمدرضا فاضل کاشانی

محمد فائزی / ابوالفضل محمدی مجد

سید حسین منافی / سید محمدمهدی نورمفیدی



مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد

مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجمان: مجتبی شیخی (انگلیسی) / حبیب ساعدی (عربی)

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفر علی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، دفتر دوفصلنامه مشق فقاہت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸ - دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال



A Principled Analysis of the Rule on Adherence-Based Compliance (*Muwāfaqat Iltizāmī*) in uncertain knowledge (*ʿIlm Ijmālī*): Perspectives of Sheikh Ansari, Muhaqqiq Isfahani and Imam Khomeini

Mojtaba Sheikh¹

Javad Shafiei Afjani²

Abstract

One of the significant topics in the discussion of *ʿIlm Ijmālī* (uncertain knowledge) is the analysis of the meaning and ruling of *Muwāfaqat Iltizāmī* (adherence-based compliance) and *Mukhalafat Iltizāmī* (adherence-based opposition), as well as the permissibility or impermissibility of applying fundamental principles to scenarios of doubt associated with uncertain knowledge. By analyzing the works of Usul scholars, six different interpretations of *Muwāfaqat* and *Mukhalafat Iltizāmī* can be identified. Generally, these terms refer to the individual's agreement or disagreement with what is received from the Shari'ah, not in their actions but in their internal state. Regarding the ruling of *Mukhalafat Iltizāmī*, at least two differing opinions exist.

The primary aim of this study is to analyze the rule on *Muwāfaqat Iltizāmī* from the perspectives of Sheikh Ansari, Muhaqqiq Isfahani, and Imam Khomeini. Despite the prominence of Sheikh Ansari's works as foundational texts in seminaries, his statements remain unclear due to their ambiguous expressions and differing interpretations. Therefore, to



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

1. Scholar of the Jurisprudence Center of Pure Imams (PBUT), corresponding author, Qom (Mojtabasheykhi540@gmail.com).
2. professor of higher levels of Qom seminary and graduated from Pure Imams (PBUT) Jurisprudence Center, Qom (Javadshafie141414@gmail.com).



better clarify his views, this study also analyze the opposing opinions of two other Usul scholars, Muhaqqiq Isfahani and Imam Khomeini.

One of the key contributions of this article is its comprehensive analysis, providing all possible interpretations of *Muwāfaqat Iltizāmī* and offering an in-depth analysis of the views of Sheikh Ansari, Muhaqqiq Isfahani, and Imam Khomeini. Using a descriptive-analytical approach, this research first defines *Muwāfaqat* and *Mukhalafat Iltizāmī* in Principles of jurisprudence, elucidates the perspectives of the aforementioned scholars, and concludes by discussing the practical implications of the issue.

Keywords: uncertain knowledge (*ʿIlm Ijmālī*), Adherence-Based Opposition (*Mukhalafat Iltizāmī*), Adherence-Based Compliance (*Muwāfaqat Iltizāmī*).





دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال اول، شماره دوم (پاییز و زمستان ۱۴۰۲)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

واکاوی اصولی حکم موافقت التزامی در علم اجمالی از دیدگاه شیخ انصاری، محقق اصفهانی و امام خمینی

مجتبی شیخی^۱

جواد شفیعی افجدی^۲

چکیده

از مباحث حائز اهمیت که در بحث علم اجمالی بدان پرداخته می‌شود، بررسی معنا و حکم موافقت و مخالفت التزامی و به دنبال آن، جواز یا عدم جواز اجرای اصول در اطراف شبهه مقرون به علم اجمالی است. با جست‌وجو در آثار محققان علم اصول، شش معنای متفاوت برای موافقت و مخالفت التزامی می‌توان یافت. به صورت اجمالی، موافقت و مخالفت التزامی یعنی شخص در ناحیه نفس خویش و نه در ناحیه عمل، با آنچه از شارع رسیده، موافقت یا مخالفت داشته باشد. در خصوص حکم مخالفت التزامی نیز حداقل دو دیدگاه مختلف وجود دارد. هدف اصلی این پژوهش، بررسی حکم موافقت التزامی از دیدگاه شیخ انصاری، محقق اصفهانی و امام خمینی است؛ زیرا با وجود اینکه کتب مرحوم شیخ از متون اصلی درسی حوزه‌های علمیه قرار گرفته، عبارات ایشان به جهت عدم وضوح و اختلاف تعبیر، به درستی روشن نیست و به جهت تبیین بهتر نظر ایشان، به کلام دو اندیشمند اصولی دیگر، یعنی محقق اصفهانی و امام خمینی که مخالف ایشان هستند نیز پرداخته شده است؛ به همین سبب، یکی از امتیازات این مقاله، در کنار ذکر تمامی معانی محتمل در موافقت التزامی، نگاه جامع و دقیق به کلمات شیخ انصاری، محقق اصفهانی و امام خمینی می‌باشد. پژوهش پیش‌رو، ابتدا تعریف موافقت و مخالفت التزامی در علم اصول را بیان نموده و سپس با تبیین نظرات اندیشمندان مذکور، با شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی حکم آن پرداخته و در پایان ثمرات به بحث اشاره کرده است.

کلیدواژه: علم اجمالی، مخالفت التزامی، موافقت التزامی.

۱. مجتبی شیخی (نویسنده مسئول)، دانش پژوه مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، قم. Mojtabasheykhi540@gmail.com
۲. جواد شفیعی افجدی (استاد راهنما)، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانش آموخته مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، قم. Javadshafie1414@gmail.com

مقدمه

از مسائلی که در علم اصول مورد توجه و تأمل قرار گرفته و بخش قابل اعتنایی از علم اصول را به خود اختصاص داده، بحث علم اجمالی است. به طور کلی، علم اجمالی به صورت‌های متنوع و در ابواب مختلف اصولی مورد کنکاش وافری واقع شده و رویکرد فقها در خصوص بررسی آن متفاوت است. شیخ انصاری و تابعان ایشان، علم اجمالی را به دو ساحت امثال یا اثبات تکلیف تقسیم نموده و بر همین اساس آن را بررسی می‌نمایند؛ در مقابل، امام خمینی و شاگرد ایشان، آیت الله سبحانی، حکم این دو ساحت را یکی دانسته‌اند و رویکرد آنها تقسیم علم اجمالی از جهت وجود علم قطعی به تکلیف یا اثبات تکلیف با اطلاعات ادله می‌باشد (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۹۴). طبق رویکرد شیخ انصاری در علم اجمالی، یکی از مسائل مورد بحث در ساحت اثبات تکلیف به واسطه علم اجمالی، حکم مخالفت التزامی با علم اجمالی است. ایشان با این نظر که در علم اجمالی، گاهی هیچ مخالفت عملی قطعی صورت نمی‌گیرد، بحث مخالفت التزامی با تکلیف را آغاز نموده و حالت‌های مختلف آن را بررسی می‌کنند (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۳). در ادامه، به طور مفصل به معنای مخالفت و موافقت التزامی پرداخته می‌شود؛ اما به صورت اجمالی، مخالفت التزامی یعنی شخص در ناحیه نفس خویش با آنچه از شارع رسیده، مخالفت کند و این مخالفت در ناحیه عمل خارجی شخص، نمود و ظهوری ندارد. در این مقاله، در پی بررسی حکم موافقت و مخالفت، در نگاه برخی از اعلام بزرگ شیعه، یعنی مرحوم شیخ انصاری، محقق اصفهانی و امام خمینی هستیم.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

بحث موافقت و مخالفت التزامی در شبهه دوران بین محذورین، جایگاه مهمی در جریان اصول در اطراف شبهه داشته و پاسخ به آن، ما را در فهم جواب به این سؤال که آیا در دوران بین محذورین می‌توان اصل عملی جاری کرد یا خیر، یاری می‌کند. ضمن اینکه، علاوه بر اختلاف در حکم موافقت و مخالفت التزامی، در تعریف آن نیز بین علما اختلاف وجود دارد و شایسته است که در این زمینه تحقیقات دقیق‌تری صورت گیرد. با وجود اینکه در برخی مقالات به صورت پراکنده،

نکاتی در خصوص موافقت التزامی بیان شده (ر.ک. به: حسینی، سید علی، ۱۳۷۸) یا بحث موافقت التزامی در مسائل اعتقادی (ر.ک. به: رجیبیان، زهره، ۱۳۹۷) مطرح گشته است، اما پژوهشی که به صورت اختصاصی به جوانب مهم موافقت التزامی پرداخته باشد، نوشته نشده است. در کتب اصولیان متأخر همچون شیخ انصاری (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰)، آخوند خراسانی (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۶۸) و به تبع در شروح این کتب و دروس خارج اصول اساتیدی همچون آیت الله سبحانی (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۷۲)، شهید صدر (صدر و عبدالساتر، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۹۷)، آیت الله شهیدی (شهیدی پور، ۱۴۰۲)، آیت الله قاضی نجفی (قاضی نجفی، ۱۳۹۰، <https://B2n.ir/z61982>)، ذیل بحث علم اجمالی و یا مسئله برائت، مطالبی پراکنده در این زمینه یافت می شود؛ اما هنوز نوشته منسجمی در این زمینه وجود ندارد. با توجه به اینکه مرحوم شیخ، مرحوم آخوند و مرحوم امام، مانند اکثر اصولیان این بحث را در ارتباط با علم اجمالی مطرح نموده اند؛ از این رو لازم است پیش از شروع بحث، از حقیقت علم اجمالی و تفاوت آن با علم تفصیلی به صورت مختصر سخن به میان آوریم تا با وضوح و تبیین بیشتری مطالب دنبال گردد و ارتباط این نوع موافقت و مخالفت با جریان و عدم جریان اصول در اطراف علم اجمالی بیشتر مشخص گردد. در میان کلمات شیخ انصاری، از حقیقت علم اجمالی بحثی به میان نیامده است. ایشان در مباحث مرتبط با علم اجمالی در ابواب مختلف اصولی، از ابتدای کلام، به حل مسئله مورد مناقشه پرداخته و از حقیقت علم اجمالی حرفی به میان نیاورده اند.

هرچند مرحوم شیخ به حقیقت علم اجمالی اشاره ندارند، ولی در میان اصولیان پس از شیخ انصاری، حقیقت علم اجمالی مورد بررسی قرار گرفته است و به طور کلی، نظریات به چهار دسته تقسیم می شوند: ۱. علم متعلق به فرد مردد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۴۱)؛ ۲. علم متعلق به جامع (خویی، ۱۴۲۲، ص ۷۶، ج ۲)؛ ۳. علم متعلق به فرد متعین عند الله با این تفاوت نسبت به علم تفصیلی که علم تفصیلی به صورت تفصیلی شیء تعلق گرفته، اما علم اجمالی به صورت ناقص آن تعلق گرفته است؛ مانند اینکه انسان از دور شیخ انسانی را می بیند، اما نمی داند





عمر و است یا زید (عراقی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۹) ۴. نظریه آخر نیز، بیان تفصیل به این صورت که اگر علم اجمالی واقع معین داشت، قائل به تعلّق علم اجمالی به جامع منتزع می‌شویم و اگر واقع معین نداشت، علم اجمالی به فرد تعلّق گرفته و در واقع متعلّق آن، همچون نظر سوم، فرد متعیّن نزد خداست (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۵۹). هرچند در برخی موارد، آثاری بر این تفاسیر مختلف بیان شده است، ولی در بحث این مقاله، تفاوتی ایجاد نمی‌کنند.

باید توجه داشت بحث موافقت و مخالفت التزامی، در صورتی قابل طرح است که علم اجمالی را مانند علم تفصیلی در مسئولیت‌آوری فی الجمله بپذیریم. برای مشخص شدن این ارتباط به صورت اجمالی به برخی مبانی اشاره می‌شود. در اینکه علم اجمالی تا چه حدّ مانند علم تفصیلی است، چهار نظریه از میان نظرات مهم در میزان اثرگذاری علم اجمالی، به صورت مختصر قابل اشاره است:

نظریه اول که به محقق خوانساری و علامه مجلسی نسبت داده شده و علامه نیز آن را به برخی از اصحاب نسبت می‌دهند، این است که علم اجمالی، هیچ اثری نداشته و مانند شک است (حاج آخوند قمی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۱۹؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۷۲)؛ به عبارت دیگر، علم اجمالی نه تکلیفی بر ذمه ملکف ثابت می‌کند و نه مخالفش مشکلی دارد. در نتیجه، ماهیتی کاملاً مباین با علم تفصیلی دارد. طبق این مبنا به طریق اولویت موافقت التزامی نیاز نبوده و قطعاً مخالفت با آن، محذوری در پی ندارد؛ هرچند در نسبت این کلام به علامه جای تامل وجود دارد (همان).

نظریه دوم این است که علم اجمالی در ناحیه مخالفت قطعی و در ناحیه موافقت قطعی به نحو مقتضی است و اگر مانعی نباشد، عمل می‌کند و گرنه خیر. در واقع، طبق این نظریه، علم اجمالی نه مثل شک است که هیچ تکلیفی به عهده انسان نمی‌آورد و نه مثل علم تفصیلی است که علت تامه برای تکلیف باشد، بلکه تنها در صورت وجود مقتضی و فقد مانع مؤثر است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۷۲). طبق این تفسیر می‌توان بحث نمود که موافقت التزامی به عنوان مقتضی تنجّز تکلیف و عدم وجود مانع، بازدارنده اجرای اصول در اطراف شبهه است.

۱. سوّمین نظر در اثر علم اجمالی، برگرفته از کلمات شیخ انصاری است و بیان



می‌دارد که علم اجمالی در ناحیه حرمت مخالفت قطعی، همچون علم تفصیلی علت تامه محسوب می‌شود و در ناحیه وجوب موافقت قطعی، به نحو مقتضی؛ یعنی مولا می‌تواند ترخیص بیاورد و به عنوان مثال در شبهه تحریمیه، اجازه ارتکاب یک طرف را به مکلف بدهد و تنها باید بحث شود که آیا چنین ترخیصی از جانب شارع وارد شده یا خیر (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۴۳). طبق این مبنا، بحث حکم موافقت و مخالفت التزامیه ثمره دارد.

۲. برخی قائل به نظر چهارمی شدند مبنی بر اینکه میان علم تفصیلی و علم اجمالی هیچ تفاوتی وجود ندارد و هر دو علت تامه برای تنجز تکلیف هستند. این نظر از بیانات مرحوم آخوند در بحث اصل اشتغال نیز برداشت می‌شود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۵۸) و در واقع گفته شده ایشان دو نظر در خصوص شباهت علم اجمالی با تفصیلی ابراز کرده‌اند (مروی، ۱۳۹۹). محقق اصفهانی و امام خمینی نیز همین نظر را برگزیده‌اند (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۹۲؛ خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۵۴). اینجا نیز این پرسش قابل طرح است که مخالفت التزامی تا چه حد در این مبنا دخیل است؟ از آنچه گفته شد، می‌توان بیان کرد که طبق نظر شیخ انصاری، محقق اصفهانی و مرحوم امام در میزان اثرگذاری علم اجمالی، بحث موافقت و مخالفت التزامی قابل طرح است کما اینکه خود ایشان، متعرض بحث وجوب موافقت التزامی شده‌اند.

در این مقاله ابتدا، تفصیلاً به تنقیح معنای موافقت و مخالفت التزامی پرداخته خواهد شد و پس از آن دیدگاه مرحوم شیخ انصاری، محقق اصفهانی و مرحوم امام خمینی بیان گشته و در نهایت هم به ثمرات بحث اشاره می‌کنیم.

۱. معنای موافقت التزامی

معنای موافقت و مخالفت التزامی مورد اختلاف است تا آنجا که برخی ادعا کرده‌اند به صورت مسلم نمی‌توان گفت معنای مدّ نظر اصولیان چه بوده است (ایروانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۴)؛ البته برخی دیگر با اذعان به مختلف بودن احتمالات مطرح شده در کلمات، فقط یک معنا را صحیح می‌دانند (سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۷۶).



با بررسی اقوال و نظرات، شش احتمال در معنای موافقت التزامی در کلمات علما می‌توان یافت. این حقیقت نیز باید مدّ نظر قرار گیرد که در اینجا معنای موافقت التزامی مطرح می‌گردد و به مقتضای مقابله، مراد از مخالفت التزامی نیز واضح می‌شود.

نکته‌ای که در اینجا باید بدان توجّه شود، این است که مراد از مخالفت التزامی در سیر این مقاله، یک مفهوم عدمی شبیه و نزدیک به عدم تعهّد و عدم التزام و مفاهیم عدمی مشابه این موارد است نه اینکه مراد از مخالفت التزامی، یک مفهوم وجودی نزدیک و شبیه به مخالفت با حکم شرعی و التزام به خلاف آنها باشد؛ زیرا که انکار حکم ثابت شرعی، به معنای همان تشریعی است که با ادله معتبر، حرام دانسته شده است؛ در واقع، موافقت و مخالفت التزامی در مقابل تشریع قرار دارد (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۹)؛ اما معانی و احتمالات ذکر شده برای موافقت التزامی به شرح ذیل است:

۱-۱. التزام عمل به حکم شرعی

یعنی مکلف التزام داشته باشد تمام احکام خدا را عمل کند و اجازه ترک آنها را به خودش ندهد. در واقع این التزام قلبی، برای عمل نمودن است. در نقد محتمل بودن این معنا گفته شده است که این معنا در احکام ترخیصی و همچنین احکام الزامی که منجّز نیستند، قطعاً لازم نیست (شهیدی پور، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۲). همان‌طور که قبلاً تذکر داده شد، باید توجّه داشت این عدم لزوم التزام، به معنای انکار احکام نیست؛ زیرا انکار احکام، مخلّ ایمان است؛ علاوه بر اینکه با توجّه به گستردگی محل بحث، که شامل مسائلی هست که موافقت عملی ممکن نیست، محتمل نیست این معنا مدّ نظر باشد و در واقع، التزام به عمل نمودن طبق حکم است نه التزام به اصل حکم.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

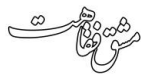
۱-۲. تصدیق حکم الله بودن آنچه از جانب پیامبر ﷺ آمده

منظور این است که تصدیق شود به اینکه این احکام از جانب خداوند متعال است و پیامبر ﷺ واسطه در انتقال این احکام بوده، نه اینکه از جانب خودشان فرموده باشند؛ به عبارتی، موافقت التزامی یعنی التزام به اینکه پیامبر اکرم ﷺ واسطه‌ای امین در حکم هستند و این حکم از اراده خداوند متعال است. این تفسیر از موافقت

التزامی، معنایش تصدیق، به عنوان حکم عقل نظری به صدق خبری گفته پیامبر ﷺ است و قبول حیث صدور آنهاست. در بررسی این احتمال گفته شده که این احتمال نیز اگرچه از مقومات ایمان به شمار می آید، اما با حکم دادن به اینکه علم اجمالی از جانب نبی ﷺ نیامده، قابل جمع است (قائمی نجفی، ۱۳۹۰، <https://B2n.ir/z61982>). در واقع این تفسیر از موافقت التزامی، بحث را نسبت به موارد علم اجمالی بی اثر می کند؛ چون در علم اجمالی ما به صورت متعین نمی دانیم که حکم الهی چیست؟ لذا صغرای این تصدیق به صورت متعین وجود ندارد؛ هرچند مکلف التزام اجمالی به صغرای مرددی دارد که در ادامه بررسی می شود، دلیلی بر موافقت التزامی با خطابات اجمالی به این نحو از تردید وجود دارد یا خیر.

۱-۳. قصد امثال

مراد از موافقت التزامی این است که تمام افعال شخص با قصد امثال باشد و ثبوت هر تکلیفی برای مکلف، دو مسئولیت ایجاد می کند. مسئولیت اول امثال تکلیف به انجام یا ترک متعلق آن و مسئولیت دیگر اینکه امثال باید به انگیزه و داعی ارتباط با دستور الهی باشد؛ یعنی همراه با قصد قربت و قصد امثال اوامر مولوی مولی (بحرانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۳۶). این احتمال تنها در موافقت التزامی با امور تعبدی قابل بیان است؛ در صورتی که محل بحث اعم از آن بوده و امور توصّلی را هم در برمی گیرد، در نتیجه این احتمال هم کنار می رود.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۱-۴. اعتقاد به وجود مصالح و مفاسد در احکام شارع

این احتمال، برخلاف مبنای منسوب به اشاعره (احمری، ۱۳۸۹، ص ۳۷)، با توجه به این مبناست که احکام تابع مصالح و مفاسد در متعلقات آنها هستند؛ از این رو طبق این مبنا شارع مقدس به خاطر مصالح و مفاسد حکم جعل کرده است (قائمی نجفی، ۱۳۹۰، <https://B2n.ir/z61982>). در این صورت مکلف با آمدن هر تکلیفی مسئولیت ویژه ای پیدا می کند؛ یعنی باید اعتقاد پیدا کند به اینکه احکام شریعت دارای مصالح و ملاکات و حکمت هایی است که بالاتر از آنها برای بشر قابل تصوّر نیست و بالاتر از آنها برای بشر قابل دست یابی نمی باشد؛ به عنوان مثال، مکلف علاوه بر اینکه روزه

می‌گیرد، باید معتقد باشد که این روزه دارای ملاک و مصلحت است و این‌گونه نیست که حکمی بالاتر از آن، برای این مصلحت قابل تصوّر باشد. موافقت التزامی یعنی احکام دارای ملاکات قطعی است که هیچ مشرعی نمی‌تواند حکم دیگری را بر اساس این ملاکات تشریع کند.

در نقد این استدلال هم می‌توان گفت که دلیلی بر لزوم این‌گونه اعتقاد وجود ندارد؛ بلکه آنچه لازم است امتثال عملی و نهایتاً التزام قلبی به این دستورات است. علاوه بر اینکه وجود مصالح نفس‌الامری در متعلّق تکالیف، به‌نحو کلی ثابت نیست؛ هرچند به‌نحو موجبه جزئیّه دلیل داشته باشیم (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۱۳؛ علی‌دوست، ۱۳۸۴). در مقابل، از آنجا که می‌دانیم خداوند حکیم است و هرآنچه جعل می‌کند براساس علم و حکمتش، بالاترین احکام است (صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۶۵)، شاید بتوان گفت این نوع از التزام واجب باشد، البته در صورت وجود علم تفصیلی؛ اما در هر صورت از محل نزاع اصولیان خارج است؛ چون فرض مسئله ما موارد علم اجمالی است که مشکل اصلی ندانستن مورد حکم واقعی است.

۱-۵. التزام عقلی به وجوب واجبات



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

در تبیین این معنا این‌گونه گفته شده است که موافقت التزامی یعنی معتقد به وجوب واجبات باشیم. مکلف ممکن است با فرض اعتقاد به وجود مصالح و مفاسد در احکام و تصدیق الهی بودن آنها، ملتزم به آن حکم نباشد؛ یعنی با اینکه خداوند بیان داشته که نماز واجب است و ملاکی هم دارد، با این حال، مکلف می‌گوید: نماز واجب نیست. در قالب یک مثال عرفی نیز می‌توان این مطلب را بیان کرد. وقتی شخصی امری را بر شخص دیگری انشا می‌کند، اگر مکلف معتقد باشد که آمر، شرایط آمر بودن را ندارد، معتقد به وجوب آن مأمور به نمی‌شود؛ هرچند فرد آمر از روی داعی طلب و الزام آن حکم را انشا کرده باشد؛ یعنی اگر موافقت التزامی را به این احتمال معنا کنیم و آن را واجب ندانیم، معنایش این است که عقلاً، اطاعت از خداوند را واجب نمی‌دانند. هرچند قبول دارند، این حکم از طرف خداوند آمده است و حکمت و مصلحت دارد. این تفسیر از موافقت التزامی، معنایش تصدیق، به عنوان حکم عقل عملی به لزوم عقلی اطاعت گفته پیامبر ﷺ است.

در توضیح این معنا این گونه گفته شده است که در این معنا از موافقت التزامی، مکلف باید معتقد به وجوب واقعی و عقلی باشد؛ اما با این حال ممکن است بنای قلبی بر وجوبش نداشته باشد، به خلاف احتمال بعدی که در آن بنای قلبی بر وجوبش نیز دارد. در اینجا عقد القلب بر شارع بودن شارع و لزوم عقلی اطاعت از او است و در احتمال بعدی، عقد القلب بر حکم شرعی بعد از قبول وجوب اطاعت از شارع است. در واقع، این معنا توجه به لزوم عقلی اطاعت از دستورات الهی است. یعنی مکلف علاوه بر انجام عملی، باید عقلاً نیز آن کار را لازم بداند؛ زیرا این دستورات مولی و خالق اوست. این معنا از موافقت التزامی، مسلماً برای هرکسی که به خالقیت و مولویت خداوند متعال اعتقاد دارد، لازم است؛ یعنی قلباً معتقد به وجوب عقلی اطاعت از خداوند باشد. این معنا چون هیچ شبهه‌ای در لزومش وجود ندارد، نمی‌تواند محل نزاع باشد (قائمی نجفی، ۱۳۹۰، <https://B2n.ir/z61982>). همان طور که مشخص شد این احتمال از نسخ التزام به حکم است نه التزام به عمل؛ از این رو با معنای اول تفاوت دارد و به دلیل اینکه حکم عقل عملی است با احتمال دوم متفاوت است و از این جهت که غیر مرتبط با قصد امثال و قصد قربت در مقام عمل هست؛ با معنای سوم متفاوت است و نیز بر خلاف احتمال چهارم ارتباطی به مصالح و مفاسد ندارد.



۱-۶. تصدیق نفسانی به ثبوت حکم در واقع (عقد القلب)

طبق این احتمال، موافقت التزامی یعنی مکلف اعتقاد داشته باشد، این حکمی که بر آن دلیل معتبر اقامه شده، همان حکمی است که از جانب مولا برای او تنجیز پیدا کرده است. مثلاً مکلف می‌داند ادای دین واجب است. در اینجا، علاوه بر اینکه در خارج ادای دین می‌کند، باید معتقد به وجوب ادای دین از طرف خداوند به صورت واقعی نیز باشد؛ یعنی عقد القلب و باور به وجوب آن حکم داشته باشد (سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۷۶؛ شهیدی پور، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۳).

تفاوت این احتمال با مورد قبلی را برخی این گونه بیان می‌کنند که ممکن است مکلف معتقد به وجوب عقلی و واقعی احکام باشد، ولی قلباً آن را تصدیق نکند؛ اما

عقد القلب یعنی وی قلباً معتقد به وجوب حکمی است. تفاوت دیگر اینکه احتمال ششم، اخص از احتمال پنجم است؛ زیرا همان طور که قبلاً اشاره شد، در احتمال پنجم، عقد القلب بر شارع است؛ یعنی عقلاً شارع را لازم الاتباع بدانیم ولی در احتمال ششم، عقد القلب بر شارع و حکم شرعی بعد از قبول وجوب عقلی اطاعت از شارع است (قائمی نجفی، ۱۳۹۰، <https://B2n.ir/z61982>). جایگاه این اعتقاد و موافقت التزامی در قبال تشریع است. در جایی که کسی علم به حکمی دارد، موافقت التزامیه بر او واجب یا جایز است به وزن آن، در جایی که علم به حکم ندارد، در نسبت آن به شارع حرمت تشریع جاری می‌گردد.

از مجموع کلمات شیخ انصاری، محقق اصفهانی و مشهور چنین برمی‌آید که محل بحث اصولیان، احتمال ششم است (سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۷۶؛ شهیدی پور، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۳؛ قائمی نجفی، ۱۳۹۰، <https://B2n.ir/z61982>). هرچند ظاهر کلمات مرحوم امام خمینی، مطابق با معنای دوم است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. حال با فراغ از تبیین معنایی مختلف مطرح شده در موافقت التزامی، به بیان دیدگاه اعلام در حکم آن می‌پردازیم.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۲. دیدگاه شیخ انصاری در خصوص حکم موافقت التزامی

از جمله افرادی که در خصوص موافقت و مخالفت التزامی به تفصیل سخن گفته‌اند، شیخ انصاری است. ایشان نظر خود را در زمینه لزوم موافقت التزامی، در دو کتاب مطرح نموده‌اند. در کتاب مطارح الانظار، مرحوم شیخ ابتدا بحث علم اجمالی را در دو قسمت بررسی می‌کند؛ اول در ناحیه اثبات تکلیف و دوم در ناحیه اسقاط تکلیف. سپس وارد ناحیه اول بحث علم اجمالی شده و مخالفت با علم اجمالی‌ای که منجر شده را دو قسم کرده و می‌فرماید: قسم اول از مخالفت بدین صورت می‌باشد که شخص فقط در ناحیه التزام و درون خویش، با حکمی که وجود دارد مخالفت می‌نماید، بدون اینکه به مخالفت عملی منجر شود (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۳).

ایشان با صراحت بیان می‌دارند که دلیلی بر وجوب موافقت التزامی وجود ندارد و مخالفت التزامی جایز است و مثال‌های بسیاری در این زمینه می‌توان یافت و پس

از بیان سه مثال، به مسئله مخالفت در ناحیه عمل پرداخته و از بیان ادله جواز مخالفت التزامی صرف نظر نموده‌اند؛ به عنوان نمونه، در مایعی که مشکوک بین بول و آب است و مکلف با آن وضو گرفته، براساس اجرای اصول، حکم به طهارت بدن و بقاء حدث و نیاز به وضو می‌شود؛ درحالی که اجمالاً می‌دانیم این مایع یا آب و رافع حدث است یا بول و نجس کننده بدن است. در واقع مرحوم شیخ انصاری بدون مهم دانستن موافقت التزامی، جریان اصول در اطراف را بدون مانع می‌داند.

شیخ انصاری در کتاب فرائد الأصول، در دو بخش به مناسبت، از لزوم موافقت التزامی سخن به میان می‌آورد. در این کتاب شیخ انصاری پس از ذکر نکاتی در خصوص علم اجمالی و بیان دو مرحله مذکور در علم اجمالی، ابتدا به حکم مخالفت التزامی پرداخته و بیان می‌کند که اگر مخالفت التزامی به مخالفت عملی منجر گشت، قطعاً حرام خواهد بود؛ اما اگر مخالفت التزامی به مخالفت عملی منجر نشد، محذوری در میان نیست و در نتیجه چه در شبهه موضوعیه و چه در شبهه حکمیه، مخالفت با آن جایز است. علت جواز مخالفت در شبهه موضوعیه این است که با جریان اصل در طرفین محذورین، موضوع تکلیف از مجرای دو حکم خارج می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت اساساً حکمی وجود ندارد تا مخالفت با آن صورت گیرد؛ به عنوان مثال، اگر شخصی مردّد باشد بین اینکه به حرمت وطی با زن خویش سوگند خورده یا به وجوب آن و زمان وجوب و حرمت نیز اتحاد دارد، در اینجا اصل جاری در طرف حکم به حرمت، می‌گوید اصل، عدم تعلّق سوگند به حرمت وطی زن است و اصل جاری در طرف حکم به وجوب، می‌گوید اصل، عدم تعلّق سوگند به وجوب وطی است و حکم به اباحه آن زن، که حکم سوّمی است، نتیجه گرفته می‌شود. به این نحو، مورد مشکوک، دیگر تحت موضوع حرمت و وجوب باقی نمانده و به تبع از حکم اطراف علم اجمالی نیز خارج می‌گردد.

اما علت جواز مخالفت التزامی در شبهه حکمیه، جریان اصل موضوعی در طرفین مسئله نیست؛ مانند اینکه نمی‌دانیم دفن میت کافر در اسلام واجب است یا حرام. در اینجا اصول جاریه مانند تقدّم اصل سببی بر اصل مسببی نیستند که مقدّم بر آن شده و موضوع حکم را از وجوب و حرمت خارج کنند و حکم واقعی همچنان باقی است. اما



با مخالفت التزامی، مخالفت عملی لازم نمی‌آید و آنچه در احکام فقهی بدان پرداخته می‌شود، ثواب و عقاب مترتب بر عمل است؛ ازاین‌رو مخالفت التزامی جایز است و حکم حرمت بر آن مترتب نمی‌گردد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۸۸).

در نتیجه از دیدگاه ایشان، آنچه مهم است تحقق نیافتن مخالفت عملی است و مخالفت التزامی محذوری ندارد. این دیدگاه هم در علم اجمالی و هم در علم تفصیلی وجود دارد؛ ازاین‌رو اگر فرض کنیم وجوب دفن مسلم، با علم تفصیلی برای مکلف ثابت شده است، اما مکلف بدون التزام به وجوب، دفن مسلم را انجام می‌دهد، در اینجا نیز تکلیف از ذمه او ساقط می‌شود و به‌خاطر ترک التزام به وجوب، عقاب و عذابی دامن‌گیر او نمی‌شود؛ یعنی به‌خاطر منتفی بودن معصیت و گناه، عقاب و عذاب نیز منتفی است. البته در تعبدیات عدم التزام منجر به مخالفت عملی می‌شود، در نتیجه مخالفت با آن جایز نیست، همان‌طور که شیخ انصاری و مرحوم آشتیانی در شرح عبارات شیخ انصاری به آن اشاره نموده‌اند (آشتیانی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۰۶).



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

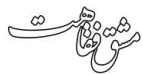
هرچند با بیان جواز مخالفت التزامی، جای بحث از موافقت التزامی باقی نمی‌ماند، مرحوم شیخ به حکم موافقت التزامی پرداخته و می‌گویند برای موافقت التزامی، دلیلی وجود ندارد و تنها علت وجوب اجتناب از چیزی، ارتکاب معصیت و قبح عقلی آن است؛ اما اگر چنین دلیلی وجود می‌داشت، مانع اجرای اصول در این مقام می‌گشت. در واقع، به‌خاطر اینکه با خطاب تفصیلی شارع که وجوب التزام به حکم شارع است، مخالفت عملی می‌شد، این مخالفت نه در شبهه حکمیه و نه در موضوعیه جایز نبود.

مرحوم شیخ در بخش دیگری از کتاب رسائل، ذیل اصل برائت، بحث می‌کنند که آیا در دوران امر بین محذورین، می‌توان اصل اباحه جاری نمود یا خیر. شیخ انصاری در اینجا می‌فرماید که اکثر علما اباحه را قبول نداشته و معتقدند که حتماً باید یکی از دو احتمال را قبول کرده و بدان ملتزم شد و حق نداریم هم احتمال وجوب و هم حرمت را کنار بگذاریم و به‌سراغ حکم سوّمی حتی اباحه ظاهری برویم. جناب شیخ ادله این گروه را به‌عنوان اشکالات بر قول به اباحه بیان می‌کنند و

مجموعاً به شش اشکالِ قائلان به عدم اباحه اشاره می‌کنند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۵) که دو اشکال از این شش مورد مرتبط به این بحث است. حاصل نقدهای ایشان این است که التزام و تدین به احکام واقعیه بر فرض وجوب، یک حکم شرعی مستقل نیست که مثل بقیه احکام شرعیه روی ذوات و طبایع رفته باشد و بر مکلف التزام به حکم واجب باشد و در نتیجه، هنگام جهل، احتیاط کند، بلکه وجوب التزام به واقع تابع علم به حکم واقعی است. در واقع وقتی می‌گوییم: «هذا واجب و کل واجب يجب الالتزام به فهذا يجب الالتزام به»، حتی اگر علم اجمالی داریم، همچنان باید به واقع، همان‌گونه که هست ملتزم شویم و این تصدیق به واقع، منافاتی با التزام به اباحه ظاهری ندارد (همان).

نتیجه کلمات شیخ را در قالب یک گزاره می‌توان این‌طور بیان نمود که موافقت التزامی در احکام فقهی نیاز نیست و دلیلی - عقلی و نقلی - بر آن نداریم.

۳. دیدگاه محقق اصفهانی در خصوص حکم موافقت التزامی



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

محقق اصفهانی ذیل بحث موافقت التزامی در حاشیه خود بر کفایه، حقیقت التزام را مطرح فرموده و گفته‌اند که حقیقت التزام خارج از مقولات معهوده است و التزام مندرج در مقولات عشر نیست. مقولاتی که امکان دارد التزام تحت عنوان آن‌ها مندرج شود، یکی از دو مقوله فعل و یا مقوله کیف می‌باشد و بقیه مقولات روشن است که التزام، مندرج تحت هیچ‌کدام از آن‌ها نیست و چون التزام نه از قبیل کیف نفسانی است و نه از قبیل فعل است، پس لامحاله باید از همه مقولات خارج باشد. توضیح مطلب اینکه التزام از مقوله کیف نفسانی نیست؛ به این دلیل است که کیف نفسانی یعنی آن حالت و وصف انفعالی مثل علم، شجاعت، عدالت و خصوصیات که در نفس حاصل می‌شود و نفس منفعل از آن حالات است؛ اما التزام فعل و ایجاد است نه انفعال. شخص با التزام خودش حالتی را ایجاد می‌کند، نه اینکه منفعل از آن حالت بشود. انسان در حدوث علم برای خودش منفعل است؛ اما در التزام موجد و فعال است پس لامحاله التزام از مقوله کیف نفسانی نیست.

از طرف دیگر، التزام از مقوله فعل عندالحکماء هم نیست؛ چون مقوله فعل

به حسب اصطلاح عبارت است از حالتی که شیء تدریجاً در غیر ایجاد می‌کند؛ مثل قضیه گرم شدن آب که این گرم شدن آب توسط آتش به مقوله فعل تعبیر می‌شود و عبارت است از ایجاد حالتی به صورت تدریجی؛ درحالی که التزام تدریجی نیست و نفس در ایجاد التزام، دفعی عمل می‌کند و یا ملتزم می‌شود و یا ملتزم نمی‌شود. این گونه نیست که حالتی باشد که به صورت تدریجی در نفس محقق شود. در نتیجه التزام، خارج از مقوله فعل است و دیگر مقولات هم واضح است که التزام مندرج در آنها نیست. در ادامه، ایشان می‌فرمایند: در بحث طلب و اراده ذکر شد که افعال قلب از قبیل طلب و اراده و التزام، سنخ وجودی نوری در قبیل مقولات هستند و اصلاً افعال قلب، مقوله نیستند؛ بلکه وجوداتی حقیقی در خارجند که در هیچ مقوله‌ای نبوده و وجدان، برهان آن است به گونه‌ای که انسان احساس می‌کند طلب و اراده دارد. محقق اصفهانی بیان می‌دارند که التزام، غیر از علم است؛ از این رو برخی از کفار، عالم بوده‌اند؛ ولی در عین حال مؤمن نبوده‌اند و وجدان می‌گوید که انسان ممکن است عملاً منقاد کسی باشد، ولی التزام نداشته باشد و تنها از روی ناچاری یا دفع عقاب اطاعت می‌کند. اگر ملاک ایمان حقیقی همین علم تصدیقی بود، باید در حقیقت مؤمن می‌بودند؛ درحالی که نمی‌توان به چنین چیزی ملتزم بود. به هر حال اینکه التزام امری است خارج از علم، مسئله‌ای مشهور است که در بحث طلب و اراده هم مطرح گشته است (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۷۶).



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

ایشان در ادامه می‌فرمایند عدم التزام قلبی به تنهایی و در صورتی که همراه با عمل نباشد، هیچ گونه هتک و ظلمی به همراه ندارد؛ چرا که در علم اصول هدف از تکلیف، بعث و ایجاد انگیزه برای انجام فعل موافق با غرض مولاست و این عدم التزام قلبی و بی‌مبالاتی به امر مولا، تنها وقتی هتک و ظلم محسوب می‌شود که منجر به ترک غرض مولا یا انجام فعل منافی با آن گردد. بله، اگر التزام، واجب شرعی بود و دلیلی بر آن موجود بود، چه آن دلیل عقلی باشد و چه نقلی و چه از خود امر فهمیده شود و چه از دلیل دیگر، ترکش، هتک حرمت و ظلم به مولا بود و حرام شمرده می‌شد و در نتیجه مانع از اجرای اصول در علم اجمالی می‌شد. اگر هم کسی بگوید لزوم تصدیق آنچه پیامبر ﷺ آورده، به معنای اینکه آنها را خدای متعال

واجب نموده است، دلیل بر موافقت التزامی است، باید گفت که این موارد با عدم التزام به آنچه خود شارع واجب کرده قابل جمع است (همان). آنچه از کلام خود شارع به دست می آید این است که التزام از مقولات عشر نبوده و از سنخ نوری است. علاوه بر اینکه موافقت التزامی دلیلی ندارد؛ ولی اگر دلیلی وجود داشت، بعید نیست ایشان آن را مانع جریان اصول عملیه بدانند؛ چون طبق کلامشان، عدم التزام، از مصادیق هتک مولی است؛ ازاین رو باعث مانعیت از جریان اصول است. نکته دیگری که در کلام ایشان باید توجه داشت، ممکن بودن چنین موافقت التزامی در نگاه ایشان است؛ هرچند از نظر ایشان به لحاظ اثباتی، دلیلی بر لزوم آن نداریم.

۴. دیدگاه امام خمینی در خصوص حکم موافقت التزامی

مرحوم امام بحث از موافقت التزامی را با چند مقدمه شروع می کنند. مقدمه اول ایشان این است که امور اعتقادی بر چند قسم هستند. قسم اول اموری که عقل، مستقلاً آن ها را درک می کند و نیازی به کمک گرفتن از شرع ندارد؛ مثل اثبات توحید و صفات کمالیه. قسم دوم اموری هستند که با ضروری دین بودن، اثبات می گردند؛ مثل خصوصیات معاد. قسم سوم اموری که با قرآن و روایات متواتر ثابت می شود و قسم آخر نیز آنچه با اخبار آحادی ثابت می شود که گاهی اطمینان و علم می آورد و گاهی نمی آورد. امور فقهی هم به وزن امور اعتقادی، گاهی با ضرورت دین و مذهب ثابت می شود، گاهی با ظواهر کتاب و سنت اعم از اخبار آحاد یا متواتر و گاهی نیز به وسیله عقل (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۴۳).

در مقدمه دوم، ایشان بیان می دارند که عوارض نفسانی مثل حبّ و بغض ارادی نبوده و تحت اختیار قرار نمی گیرند؛ بلکه وجود آنها، دایرمدار وجود مبادی و علل آنهاست؛ به عنوان مثال، علم به قهاریّت و قدرت خداوند، موجب خضوع و خشوع در برابر او می شود و اراده انسان در این مسئله دخیل نیست و هر جا که مبادی و علل عوارض نفسانی کامل بود، خود آن نتایج نیز حاصل می شود. مقدمه سوم، این است که انقیاد قلبی و اعتقاد جزمی و تسلیم بودن در برابر حق تعالی از امور اختیاری



نیست و اگر علل و مبادی آنها حاصل گردید، امکان ندارد انقیاد پدید نیاید و همچنین ممتنع است که شخص، معتقد به ضدّ آن مسئله شود. سپس مرحوم امام، ربط بین مطالب را این گونه بیان می‌دارند که انقیاد از امور قلبی می‌باشد و عوارض قلبی با اراده و اختیار حاصل نمی‌گردند، در نتیجه، انقیاد و التزام بدون حصول مبادی‌اش حاصل نمی‌شود (همان، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۵۰).

بنابراین اگر کسی با دلیل قطعی امور تشریعی را ثابت کند، محال است به ضدّ آن عقد القلب پیدا کند. کسی که برای وجود مبدأ متعال و وحدت او نزد خودش برهان آورد، امکان ندارد عقد القلب به عدم وجود مبدأ متعال یا عدم وحدت او پیدا کند و در این مطلب فرقی میان اصول اعتقادی و فروع عملی و اینکه از چه راهی برای شخص ثابت شده باشد، نیست. البته این مسئله با انکار لسانی متفاوت است و شخص می‌تواند ظاهراً خلافتش را بگوید کما اینکه از آیه «وَجَعَلُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلُمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱۴) نیز چنین برداشت می‌شود.

حاصل اینکه اگر مراد از وجوب موافقت التزامی، این باشد که مکلف خود را ملتزم به این کند که این حکم از سمت شارع است؛ درحالی که علم دارد از طرف شارع نیست یا اینکه نداند آن حکم از سمت شارع است، چنین موافقت التزامی تحت اختیار مکلف قرار نمی‌گیرد؛ به همین خاطر نمی‌تواند متعلق وجوب باشد؛ از این رو تشریع، امر غیر معقولی خواهد بود؛ زیرا همان طور که بیان شد حصول این موارد، متوقف بر وجود مبادی‌شان می‌باشد و وقتی مبادی آنها موجود بود که در اینجا هم مفروض هستند، التزام در پی آن خواهد آمد. اما اگر موافقت التزامی به معنای این باشد که شخص بنای مخالفت با شارع نداشته باشد و مبنای او انجام اوامر شارع باشد یا برعکس، بنای بر این بگذارد که آنچه در دین نیست را وارد در آن بسازد و به شارع دروغ در قول ببندد، توجّه بدین معنا معقول خواهد بود (همان، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۵۰).

طبق نظر مرحوم امام، موافقت التزامی به معنای اینکه خود را ملزم به این کند که این حکم از سمت شارع است، اصلاً اختیاری نیست که امر و نهی شارع مبنی بر وجوب یا عدم وجوب به آن تعلق بگیرد و آنچه برخی از بزرگان در این خصوص گفته‌اند یا مراد



آنها بنای بر مخالفت عملی با التزام قلبی است و یا اشکال به آنها وارد است. ایشان در کتاب انوار الهدایة بیان می‌دارند که موافقت التزامی از امور قهری است که جعل اختیاری بدان تعلق نگرفته و موافقت التزامی در آنها طبق علم به احکام و کیفیت و کمیت آن است. به این نحو که اگر علم به شکل تفصیلی به حکم تعلق گرفته باشد، التزام به آن نیز تفصیلی خواهد بود و اگر علم به نحو اجمالی بدان تعلق گرفته باشد، التزام بدان نیز اجمالی خواهد بود. در دوران امر بین محذورین که علم به نحو تردید و اجمال در متعلق است، موافقت التزامی نیز به نحو تردید و احتمال خواهد بود.

بنابراین اگر در دوران امر بین محذورین قائل به جواز جعل حکم ظاهری شدید، التزام نیز طبق همان حکم ظاهری خواهد بود. به عبارتی، همان‌گونه که ممکن است یک حکم ظاهری داشته باشیم و یک حکم واقعی، التزام به این دو نیز می‌تواند همین‌گونه باشد؛ یعنی التزام به حکم واقعی در کنار التزام به حکم ظاهری به نحوی که هیچ تنافی میان این دو نیز نباشد. در نتیجه، دلیلی ندارد که وجوب موافقت التزامی را به جایی اختصاص دهیم که اصول جاری نمی‌شود؛ چراکه در شبهه مقرون به علم اجمالی نیز همچنان باید به حکم واقعی ملتزم باشیم و التزام به واقع و اجرای اصول در دو رتبه قرار دارند که یکی با دیگری دفع نمی‌شود (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۸). مرحوم امام در کتاب تنقیح الاصول نیز، طبق همین روند پیش رفته‌اند (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶۴-۵۹).

۵. ثمره بحث

این مسئله در هریک علوم کلامی، فقهی و اصولی ثمره دارد. در مسائل اعتقادی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا خبر واحد در امور اعتقادی نیز اعتبار دارد. اگر قائل به وجوب موافقت التزامی به صورت تفصیلی در اعتقادات باشیم، پاسخ مثبت و الا منفی است. علت آن است که وجوب موافقت التزامی، اختصاص به موارد علم ندارد و اگر ما قائل به وجوب موافقت التزامی شویم، در جایی که علم نباشد ولی با حجت معتبر مطلبی ثابت شده باشد، باز هم باید پایبند به موافقت التزامی باشیم





(ر.ک. به رجبان، ۱۳۹۷)، اما آنچه محلّ بحث این نوشتار است، ثمرات اصولی مسئله می‌باشد که به دو ثمره اشاره می‌کنیم:

۱. در دوران امر بین محذورین، گفته می‌شود اصل برائت در طرفین جاری شده و مکلف بر اساس اصل برائت از وجوب و اصل برائت از حرمت، عملاً مخیر بین ترک و فعل است. اگر قائل به وجوب موافقت التزامی نشویم، مشکلی در جریان اصول نیست؛ اما اگر قائل به وجوب شدیم، بحث می‌شود که آیا این موافقت التزامی، مانع از جریان اصول ترخیصیه هست یا نه؟

۲. در مواردی که اصول ملزمه برخلاف حکم واقعی جاری است، بحث است که آیا برخلاف حکم التزامی می‌توان حکم داد یا خیر؟ مثلاً دو اناء نجس بوده است و ما علم به طهارت یکی از آنها داریم، اما نمی‌دانیم کدام یک از آنهاست. فقها در چنین موردی حکم می‌دهند که باید استصحاب نجاست هر دو را جاری کرد؛ درحالی‌که این حکم مخالف با حکم واقعی در یکی از این دو ظرف است. اگر ما قائل به وجوب موافقت التزامی شویم، آیا باز هم استصحاب جاری است؟

درخصوص ارتباط این دو ثمره با مسئله موافقت التزامی دو نظر مطرح شده است. نظر مرحوم شیخ، آخوند خراسانی و برخی دیگر این است که موافقت التزامی اصلاً ثمره‌ای نداشته و آنچه موجب اطاعت و عصیان است، مخالفت عملی است (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۲۳-۱۲۴). نظر این گروه از بزرگان این است که این نزاع، در مسئله اصول عملیه و جریان اصول هم در دوران بین محذورین و هم در اطراف علم اجمالی، هیچ تأثیری ندارد و همان بحثی که در جمع بین حکم واقعی و حکم ظاهری هست، در اینجا نیز مطرح می‌شود. اگر در دوران بین محذورین، اصل اباحه جاری شود، اولاً التزام پیدا می‌کنیم به اباحه ظاهری و دوم التزام بماهوفی الواقع موجود پیدا می‌کنیم. در اینجا نمی‌دانیم حکم واقعی وجوب است یا حرمت؛ اما می‌توانیم بگوییم التزام پیدا می‌کنیم به آنچه که در واقع و در لوح محفوظ موجود است. بنابراین در مواردی هم که تفصیلاً تکلیف را نمی‌دانیم، به آنچه در واقع هست، التزام پیدا می‌کنیم (فاضل



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

لنگرانی، ۱۳۸۶، <https://fazellankarani.com/persian/lessons/736>.

بر این اساس، طبق نظر مشهور فقها، موافقت التزامی ثبوتاً تصویر دارد و ممکن

است؛ اما اثباتاً چون عقلاً و شرعاً دلیلی بر آن وجود ندارد، التزامی بر موافقت التزامی نداریم و بر فرض هم که عقل چنین حکمی داشته باشد، ثمره‌ای که برای این بحث ذکر شده است، قابل قبول نیست.

در مقابل برخی بر این باورند که التزام قلبی به حکم شرعی به صورت اجمالی لازم است و همان طور که ترخیص در مخالفت قطعی عملی مانع جریان اصول در اطراف علم اجمالی می‌گردد، ترخیص در مخالفت قطعی التزامی نیز منجر به عدم جریان اصول در اطراف علم اجمالی می‌شود؛ هرچند موجب مخالفت عملی نشود (شهیدی پور، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۹).

نتیجه گیری

نتایج این مقاله به اختصار شامل موارد ذیل است:

- برای موافقت التزامی، شش معنا ذکر شده که ظاهراً آنچه محل بحث اصولیان است، معنای ششم آن یعنی تصدیق نفسانی و قلبی به ثبوت واقعی حکمی یا به عبارتی عقد القلب است؛ یعنی حکمی که بر آن دلیل معتبر اقامه شده، همان حکمی است که از جانب مولا برای مکلف تنجز پیدا کرده است. به این نکته نیز باید دقت داشت که میان اعتقاد و علم، فرق وجود دارد؛ علم جزو انفعالات و اعتقاد از مقوله کیف است و در مقابل موافقت التزامی، تشریع قرار دارد.
- مرحوم شیخ مخالفت التزامی را مانع جریان اصول نمی‌دانند و از نگاه ایشان دلیلی بر وجوب موافقت التزامی وجود ندارد و اگر دلیلی هم وجود داشت، باز هم مانع جریان اصول عملیه نبود.
- حاصل کلام محقق اصفهانی این است که موافقت التزامی دلیلی ندارد؛ ولی اگر دلیلی وجود داشت، مانع جریان اصول عملیه می‌گشت.
- امام خمینی موافقت التزامی را قهری دانسته و بر این نظر هستند که امر و نهی بدان تعلق نمی‌گیرد؛ از این رو آن را مانع از جریان اصول در علم اجمالی نمی‌دانند. حاصل کلام ایشان این است که موافقت التزامی در احکام، طبق





علم به احکام و کیفیت و کمیت آن است و در نتیجه آنجا که علم اجمالی به حکم وجود دارد، موافقت التزامی آن نیز به صورت اجمالی است.

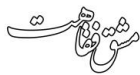
- در خصوص ثمرات این بحث نیز دو دیدگاه وجود دارد که برخی مانند محقق اصفهانی، آن را مانع جریان اصول می‌دانند، ولی می‌گویند دلیلی بر وجوبش نداریم. اما مرحوم شیخ انصاری، مرحوم امام و برخی دیگر از محققان بیان می‌دارند که هرچند دلیل داشته باشد، بازهم مانع جریان اصول عملیه در اطراف علم اجمالی نیست.



منابع

- قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۹). کفایة الأصول. (مؤسسة آل البيت عليه السلام)
لاحیاء التراث). مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۲. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر. (۱۴۲۹). بحر الفوائد فی شرح الفرائد / طبع جدید.
(مرتضی بن محمدامین انصاری، جعفر مرتضی عاملی، و لجنة إحياء التراث العربی).
مؤسسة التاريخ العربی.
۳. احمری، حسین. (۱۳۸۹). تبعیت احکام از مصالح و مفاسد. مبانی فقهی حقوق اسلامی،
(۲)، ۴۸-۵۳.
۴. اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۲۹). نهاية الدراية فی شرح الكفاية. مؤسسه آل بیت لایحیاء
التراث.
۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۳۷۵). فرائد الأصول / جامعه مدرسين. (عبد الله
نورانی). جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
۶. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۳۸۳). مطراح الأنظار / طبع جدید. (مجمع الفكر
الاسلامی و ابوالقاسم بن محمدعلی کلاتری نوری). مجمع الفكر الإسلامي.
۷. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۲۸). فرائد الأصول / مجمع الفكر. (لجنة التحقيق
تراث الشيخ الاعظم). مجمع الفكر الإسلامي.
۸. ایروانی، علی. (۱۳۷۰). نهاية النهاية فی شرح الكفاية. (محمدکاظم بن حسین آخوند
خراسانی). مکتب الإعلام الإسلامي. مرکز النشر.
۹. بحرانی، محمد صنفور علی. (۱۴۲۸). المعجم الأصولی. الطیار.
۱۰. حاج آخوند قمی، غلامرضا بن رجبعلی. (۱۴۲۸). فلاند الفرائد. (محمدحسن شفیعی).
مؤسسة میراث النبوة.
۱۱. خمینی، روح الله. (۱۳۷۶). تنقیح الأصول. (حسین تقوی اشتهااردی). مؤسسه تنظیم و
نشر آثار امام خمینی (س).
۱۲. خمینی، روح الله. (۱۳۸۱). تهذیب الأصول. (جعفر سبحانی تبریزی). مؤسسه تنظیم و
نشر آثار الإمام الخميني رحمته الله.
۱۳. خمینی، روح الله. (۱۳۸۵). أنوار الهداية فی التعليقة على الكفاية. (محمدکاظم بن حسین
آخوند خراسانی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی رحمته الله.
۱۴. خمینی، مصطفی. (۱۳۷۶). تحریرات فی الأصول. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.



۱۵. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲). مصباح الأصول. (محمد سرور واعظ الحسینی). مكتبة الداوری.
۱۶. رجیبیان، زهره. (۱۳۹۷). حجیت خبر واحد در امور اعتقادی. تحقیقات کلامی، ۲۱(۶)، ۱۰۵-۱۲۲.
۱۷. روحانی، محمد. (۱۴۱۳). منتقى الأصول. (عبدالصاحب حکیم). دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر. (بی تا). المحصول فی علم الأصول. (محمود جلالی مازندرانی). مؤسسه امام صادق (ع).
۱۹. شهیدی پور، محمدتقی. (۱۴۰۲). متن تقریر جلسه ۷، شنبه ۱۴۰۲/۰۷/۰۸ - موافقت التزامیه / اخذ علم به حکم در موضوع - استاد شهیدی.
۲۰. شهیدی پور، محمدتقی. (بی تا). مباحث الحجج (ج ۱-۷). پایگاه اطلاع رسانی استاد شهیدی: [/B2n.ir/w95035](https://B2n.ir/w95035)
۲۱. صدر، محمد باقر. (۱۴۱۸). دروس فی علم الأصول. جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
۲۲. صدر، محمد باقر؛ و عبدالساتر، حسن. (۱۴۱۷). بحوث فی علم الأصول. الدار الإسلامية.
۲۳. صدر، محمد باقر؛ و هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۴۱۷) بحوث فی علم الأصول. موسسه دائره معارف فقه الاسلامی.
۲۴. عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۲۸). مقالات الأصول. (منذر حکیم، محسن عراقی، و مجتبی محمودی). مجمع الفكر الإسلامي.
۲۵. علی دوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). تبعیت یا عدم تبعیت احکام از مصالح و مفسد واقعی. فقه و حقوق ۱۳۸۴ شماره ۶.
۲۶. فاضل لنکرانی، محمدجواد. (۱۳۸۶). امارات / قطع - پایگاه اطلاع رسانی آیت الله شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی؛ <https://fazellankarani.com/persian/lessons/736>
۲۷. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۳۸۵). إيضاح الکفاية. (محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی و محمد حسینی قمی). نوح.
۲۸. قائنی نجفی، محمد. (۱۳۹۰ دسامبر). جلسه هفتاد و هشتم ۲۴ اسفند ۱۳۹۰ - دروس حضرت استاد قائنی، [https:// B2n.ir/j42413](https://B2n.ir/j42413)
۲۹. قائنی نجفی، محمد. (۱۳۹۱). جلسه صد و نهم ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۱ - دروس حضرت استاد قائنی. B2n.ir/w89956



۳۰. مروی، جواد. (۱۳۹۹). استاد مروی - مقام سوم: أصالة الإشتغال. تقریرات - خارج - / اصول / اصول - عملیه / ۲۰۱۹-۰۲-۲۱-۰۲-۵۳-۱۲-۵۶۲ - مقام سوم - أصالة الإشتغال <http://ostadmarvi.ir/index.php>
۳۱. مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۷۴). إصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. نشر الهادی.
۳۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۳۰). القوانين المحكمة في الأصول / طبع جدید. (رضا حسین صبح). احیاء الكتب الإسلامية.
۳۳. نراقی. احمد بن محمد مهدی. (۱۳۷۵). عوائد الأيام. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

